

رابطه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و دینداری در میان همسران متعارض و غیرمتعارض

The Relationship between Primary Incompatible Schemas and Piety among Conflicting and Non-Conflicting Spouses

عباس‌علی هراتیان / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
مسعود جان‌بزرگی / دانشیار گروه روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
مژگان آگاه‌هریس / استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور گرمسار؛

Abbas Ali Haratiyan / PhD Student of Psychology, RIHU. a.haratiyan@gmail.com

Masoud Janbozorgi / Associate Professor of Psychology, RIHU.

Mozghan Agah Haris / Assistant Professor of Psychology, PNUG.

Abstract

One of the common problems for families in today's world is spousal conflicts. The present study is a descriptive one conducted through correlation method to investigate the relationship between primary incompatible schemas and piety among conflicting and non-conflicting spouses. The statistical population of the study consisted of 782 married persons in Semnan Province, selected through multi-stage random sampling. The data were analyzed through methods of Person correlation and Fischer's Z-test. The results, while challenging the function of primary schemas incompatible with piety, verify the modifying role of the variable of spousal conflict. That is, the

چکیده

یکی از مشکلات شایع در دنیای امروز خانواده‌ها، تعارض‌های زناشویی است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی و با روش همبستگی است که به منظور بررسی رابطه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و دینداری در میان همسران متعارض و غیرمتعارض انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش را متاهلین فعلی استان سمنان تشکیل می‌دادند. از کل جامعه آماری، تعداد ۷۸۲ نفر با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از روش‌های همبستگی پیرسون و آزمون Z فیشر مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج، ضمن به چالش کشیدن کارکرد روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و دینداری، نقش تعدیل‌کنندگی متغیر تعارض زناشویی را مورد تأیید قرارداد. بدین معنا

relationship between piety and primary incompatible schemas is meaningfully stronger in non-conflicting spouses.

Keywords: primary incompatible schemas, religious commitment, piety, spousal conflict.

که رابطه دینداری و روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه در گروه همسران غیرمتعارض به میزان معناداری قوی‌تر است.

کلیدواژه‌ها: روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه، پای‌بندی مذهبی، دینداری، تعارض زناشویی.

مقدمه

روان انسان جهت درک یکپارچه از تجربه‌های زندگی، نیاز ضروری به یک اصل سازمان‌بخش کلی دارد. این مسأله همان چیزی است که گاهی با عنوان نیاز به «هماهنگی شناختی»^۱ از آن یاد می‌شود؛ یعنی «حفظ دیدگاهی باثبات درباره خود، دیگران و محیط»، حتی اگر این دیدگاه نادرست یا تحریف شده باشد. در بافتار روان‌شناسی و روان‌درمانی، این اصل سازمان‌بخش را روان‌بنه^۲ می‌نامند (یانگ^۳، گلووسکو^۴ و ویشار^۵، ۱۹۹۹). در حوزه رشدشناختی، روان‌بنه را قالبی در نظر می‌گیرند که بر اساس واقعیت یا تجربه شکل می‌گیرد تا به افراد کمک کند تجربه‌های خود را تبیین کنند (همان). به باور یانگ (۱۹۹۰)، روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه^۶ الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان و ساختارهای شناختی عمیقی، شامل باورهای درباره خود، دیگران و محیط، هستند که از ارضا نشدن نیازهای اولیه، به‌ویژه نیازهای هیجانی در دوره کودکی، سرچشمه می‌گیرند.

از نظر یانگ، گلووسکو و ویشار (۱۹۹۹)، روان‌بنه‌ها همیشه باعث ایجاد سوگیری در تفسیر انسان از وقایع می‌شوند و این سوگیری‌ها به صورت سوءتفاهم، نگرش‌های تحریف‌شده، فرض‌های نادرست و هدف‌ها و انتظارات غیرواقعی‌بینانه تجلی می‌یابند. خاصیت تکراری بودن آن‌ها سبب می‌شود فرد در برابر آن‌ها خیلی آگاهانه عمل نکند. خاصیت اولیه بودن نیز باعث می‌شود که آن‌ها خودتقویت‌گر باشند و این خودتقویت‌گری به آن‌ها قدرت و ثبات می‌دهد. با توجه به اینکه عنصر آگاهی در آن‌ها دخالت کمی دارد، در برابر تغییر مقاوم هستند (دائمی و جان‌بزرگی، ۱۳۹۰).

یکی از متغیرهایی که با باورهای هسته‌ای و روان‌بنه‌ها در تعامل است، دینداری است؛

1. cognitive consistency

2. schema

4. Young, J.E.

5. Klosko, J.

6. Weishoar, M.E.

7. early maladaptive schema

زیرا با همه اختلاف نظرهایی که در تعریف دین و دینداری وجود دارد، این نکته ثابت است که دینداری از باورهای هسته‌ای، ارزش‌ها و تجربه‌های انسانی حکایت دارند (ورهاگن^۱، وان^۲، لویزیبور^۳، کاکس^۴ و ماسائی^۵، ۲۰۱۰). دینداری، همانند یک سازه چندبعدی، می‌تواند باورهای کلی و هسته‌ای را متأثر کند (پارک^۶، ۲۰۱۲)، حتی می‌تواند به ایجاد باورهای هسته‌ای درباره رویدادهای زندگی بپردازد (دالمن^۷ و وندکریک^۸، ۲۰۰۰). دین را می‌توان روان‌بنه کلی شناختی و راهنمای افراد در چگونگی درک جهان اطراف، واکنش‌ها و رفتارهای خود در زندگی روزمره تلقی کرد که اجازه می‌دهد افراد به تفسیر محرک‌های محیطی بپردازند، عناصر گم‌شده را بیابند و شکاف‌های شناختی و هیجانی را پر کنند (هاسلی^۹، ۲۰۰۶).

دینداری را به شناخت و باور به پروردگار یکتا، انبیا، زندگی پس از مرگ و احکام الهی و داشتن علایق و عواطف معینی به خدا، خود، دیگران و جهان هستی برای تقرب به خدا و التزام و عمل به وظایف دینی تعریف کرده‌اند (فقیهی، خدایاری‌فرد، غباری‌بناب و شکوهی‌یکتا، ۱۳۸۵). دین می‌تواند به عنوان یک نظام پیچیده اجتماعی بر رفتار و بازخوردهای مهم، از جمله برنامه‌ریزی، خانواده، کار، چگونگی تفسیر زندگی روزانه و برداشت از امور مختلف، تأثیر بسزایی داشته باشد (روحانی و معنوی‌پور، ۱۳۸۷). تحقیقات رابطه مثبت بین دینداری با رضامندی زناشویی (منجزی، شفیع‌آبادی و سودانی، ۱۳۹۱ و اورتیکنال^{۱۱} و ونستیوگن^{۱۲}، ۲۰۰۶)، سازگاری زناشویی (احمدی، فتحی‌آشتیانی و عرب‌نیا، ۱۳۸۵)، ثبات ازدواج (سالیوان^{۱۳}، ۲۰۰۱)، مقدس انگاشتن ازدواج (ماهونی^{۱۴}، پارگامنت^{۱۵}، جول^{۱۶}، سوانک^{۱۷}، اسکات^{۱۸}، امری^{۱۹} و ری^{۲۰}، ۱۹۹۹)، تعهد زناشویی (سالیوان، ۲۰۰۱)، کارکرد خانواده (عبدالله‌پور، مقیمی آذری، قلی‌زاده، سیدمهدوی اقدم و اشرفی زکی، ۱۳۸۸)، کیفیت ازدواج (هانت^{۲۱} و کینگ^{۲۲}، ۱۹۷۸)، همدلی زناشویی (اسنو^{۲۳} و کاپتن^{۲۴}، ۱۹۹۶) و صمیمیت زناشویی (باتلر^{۲۵}، استات^{۲۶} و گاردنر^{۲۷}، ۲۰۰۲) و نیز رابطه‌ای منفی با احتمال طلاق

1. core beliefs
2. Verhagen, P.
3. Van, P.H.M.
4. López-Ibor, J.J.
5. Cox, J.
6. Moussaoui, D.
7. Park, C.L.
8. Daaleman, T.P.
9. VandeCreek, L.

10. Haseley, J.L.
11. Orathinkal, J.
12. Vansteewegen, A.
13. Vansteewegen, A.
14. Mahoney, A.
15. Pargament, K.I.
16. Jewell, T.
17. Swank, A.B.
18. Scott, E.

19. Emery, E.
20. Rye, M.
21. Hunt, R.A.
22. King, M.B.
23. Snow, T.S.
24. Compton, W.C.
25. Butler, M.H.
26. Stout, J.A.
27. Gardner, B.C.

کال^۱ و هیتون^۲، ۱۹۹۷) و تعارض زناشویی (مارش^۳ و دالاس^۴، ۲۰۰۱) یافته‌اند. یکی از مشکلات شایع در دنیای امروز تعارض‌ها و درگیری‌های زناشویی است که به دلیل اثرات مخرب مورد توجه مشاوران و روان‌درمانگران واقع شده است، به طوری که نظریه‌های متعددی ارائه داده‌اند و پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است (فرح‌بخش، شفیع‌آبادی، احمدی و دلاور، ۱۳۸۵). هالفورد^۵ (۲۰۰۱) معتقد است تعارض زناشویی نوعی فقدان توافق مداوم و معنادار بین همسران است که از سوی حداقل یکی از آنان گزارش می‌شود. منظور از معنادار بودن، تأثیر این مسأله بر عملکرد همسران و منظور از تداوم، اشاره به اختلافاتی است که به مرور زمان از بین نمی‌رود.

بروز تعارض در روابط انسان‌ها با یکدیگر اجتناب‌ناپذیر است. ازدواج نیز به دلایل عدیده‌ای دچار تعارض می‌شود (سیاوشی و نوایی‌نژاد، ۱۳۸۴). دولانگ^۶ (۲۰۰۷) معتقد است که افراد مختلف اهداف متفاوتی از ازدواج دارند، به نوعی که ازدواج را به دید فرصتی برای جبران ناکامی‌ها یا تأیید باورهای‌شان می‌دانند و چنانچه این نیازها در زندگی مشترک برآورده نشود، موجب احساس ناامیدی در روابط و شکست نهایی خواهند شد. برخی محققان و نظریه‌پردازان، از جمله الیس^۸ (۱۹۷۸) و برنز^۹ (۱۹۸۴) به نقل از اپستین^{۱۰} (۱۹۸۶)، علت اصلی تعارض‌های زناشویی را در باورهای غیرمنطقی^{۱۱} می‌جویند.

موضوع دینداری و تعارض زناشویی از ابعاد مختلفی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است؛ اما ادبیات بومی آن، در فضای مطالعات شناختی، هنوز نیازمند تحقیقات جدید است. فرضیه این پژوهش با روایتی از علی علیه السلام شکل گرفت که فرمودند: «در رویدادهای مختلف زندگی و فراز و نشیب‌های حیات، حقیقت افراد معلوم می‌شود و روزگار واقعیت‌های نهانی افراد را نمایان می‌کند»^{۱۲} (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷، ص ۲۸۶). اگر دینداری درون‌سو و عمیق نباشد و تبدیل به روان‌بینه نشود، این احتمال وجود دارد که در موقعیت تنش، در مقابل روان‌بینه‌ها از کارایی لازم برخوردار نباشد. این پژوهش در پی آن است که، ضمن بررسی رابطه متغیرهای روان‌بینه‌های ناسازگار اولیه و دینداری، این رابطه را با توجه به موقعیت تنشی تعارض زناشویی مورد مطالعه قرار دهد و به پاسخ این سؤال دست یابد که «آیا رابطه روان‌بینه‌های ناسازگار اولیه و دینداری تحت تأثیر میزان تعارض زناشویی است؟». بدین

1. Call, V.R.

2. Heaton, T.B.

3. Marsh, R.

4. Dallos, R.

5. Halford, W.K.

6. marital conflict

7. Dulong, J.

8. Ellis, A.

9. Burns, D.

10. Epstein, N.

11. irrational beliefs

۱۲. «فی تَقَلِّبِ الاحْوالَ عَلِمَ جَوْاهِرُ الرِّجالِ والایامِ
تَوْضیح لک السرائر الکامنه».

ترتیب تحقیق حاضر از سویی پژوهشی در دینداری و ریشه‌های شناختی آن است و از سوی دیگر می‌تواند پژوهشی در حوزه خانواده و خانواده‌درمانی به حساب آید و تأثیر روابط همسران بر میزان رابطه باورهای عمیق شناختی با دینداری را برجسته نماید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی است و از روش همبستگی استفاده کرده است. جامعه پژوهش را متأهلان ساکن در استان سمنان شکل دادند که سن آنان بین ۱۸ تا ۴۰ و سن ازدواجشان بین ۱ تا ۱۵ سال بود. با توجه به آمار ارائه‌شده از سوی مرکز آمار ایران (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱) از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، تعداد این جامعه ۳۷۲۷۰۶ نفر است. با توجه به نوع پژوهش حاضر و حجم جامعه مورد نظر، بر اساس فرمول کوکران^۱، حجم نمونه ۳۸۴ نفر کافی است. نمونه آماری^۲ مورد پژوهش از میان جامعه مذکور (متأهلان فعلی ساکن در استان سمنان) با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای^۳ گردآوری شده است. در مرحله اول ۴ شهر (دامغان، شاهرود، سمنان و گرمسار) از شهرهای استان سمنان و در هر شهر ۲ محله اصلی به صورت تصادفی انتخاب شدند. پس از فراخوان، از میان داوطلبان، افرادی به صورت تصادفی جهت شرکت در پژوهش گزینش شدند. تعداد ۱۰۰۰ پرسش‌نامه توزیع شد که پس از حذف پرسش‌نامه‌های ناقص، اطلاعات ۷۸۲ شرکت‌کننده با نسخه ۱۸ نرم‌افزار SPSS تحلیل شد.

ابزارهای پژوهش

۱. پرسش‌نامه پای‌بندی مذهبی^۴ که بر اساس گزاره‌های قرآن کریم و نهج‌البلاغه درباره ویژگی‌های مؤمنان ساخته شده است (جان‌بزرگی، ۱۳۸۸). جان‌بزرگی پس از دریافت روایی محتوا از سوی کارشناسان و تحلیل داده‌ها، این پرسش‌نامه را دارای سه خرده‌مقیاس یافته است: پای‌بندی مذهبی، ناپای‌بندی مذهبی و دوسوگرایی مذهبی. او با استفاده از روش آلفای کرونباخ، پایایی درونی پرسش‌نامه را برابر با $0/۸۱۶$ به دست آورد. پایایی هر یک از مقیاس‌های پای‌بندی مذهبی، دوسوگرایی و ناپای‌بندی مذهبی به ترتیب $0/۸۷۸$ ، $0/۶۸۷$ ، $0/۷۲۵$ و میانگین پایایی همه خرده‌مقیاس‌ها $0/۷۶۳$ است. پاسخ‌ها به شکل لیکرتی است. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه در پژوهش حاضر $0/۷۸$ به دست آمد.

1. Cochran

2. statistical sample

3. multistage random sampling

4. RAQ: religious adherence questionnar

۲. فرم کوتاه پرسش‌نامه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه^۱ که یانگ در سال ۱۹۹۸ برای اندازه‌گیری ۱۵ روان‌بنه ناسازگار اولیه ساخت و از ۷۵ ماده تشکیل شده است. در پژوهش والر^۲، میر^۳ و آنین^۴ (۲۰۰۱) اعتبار مقیاس بر اساس آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۶۴ و ضرایب بازآزمایی بین ۰/۵ تا ۰/۸۲ در یک جمعیت غیربالینی و همچنین روایی واگرا ۰/۹۰ و همگرایی ۰/۸۵ به دست آمد. در ایران در پژوهشی که آهی، محمدی‌فر و بشارت (۱۳۸۶) برای بررسی روایی و اعتبار فرم کوتاه مقیاس یانگ (فرم ۷۵ سؤالی) بر روی دانشجویان انجام دادند، نشان داده شد که پایایی پرسش‌نامه به دو شیوه آلفای کرونباخ و بازآزمایی به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۷۶ بود. همچنین همبستگی مناسب با پرسش‌نامه روان‌بنه (SQ-SF) و پرسش‌نامه نشانه‌های اختلالات روانی (SCL-۲۵) نشان داد که این پرسش‌نامه دارای اعتبار سازه کافی برای استفاده در جامعه دانشجویی ایران است. این ابزار خودتوصیفی پاسخ‌های لیکرتی ۶ درجه‌ای (کاملاً غلط=۱ تا کاملاً درست=۶) دارد. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه در پژوهش حاضر ۰/۹۴ به دست آمد.

۳. فرم تجدیدنظرشده پرسش‌نامه تعارضات زناشویی^۵ یک ابزار ۵۴ سؤالی است که برای سنجیدن تعارض‌های زن و شوهری است. این پرسش‌نامه، ۸ بُعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد که عبارت‌اند از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند(ان)، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، جدا کردن امور مالی از یکدیگر، و کاهش ارتباط مؤثر. آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه روی یک گروه ۲۷۰ نفری برابر با ۰/۹۶ و برای ۸ خرده‌مقیاس آن از ۰/۳۳ تا ۰/۸۹ به دست آمد (ثنایی، علاقبند، فلاحتی و هومن، ۱۳۸۷). برای هر سؤال ۵ گزینه در نظر گرفته شده و به تناسب ۱ تا ۵ نمره به آن‌ها اختصاص داده شده است. بیشترین نمره کل پرسش‌نامه ۲۷۰ و کم‌ترین آن ۵۴ است (همان). آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه در پژوهش حاضر ۰/۸۹ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

پس از بررسی مفروضه‌های زیربنایی، از جمله نرمال بودن توزیع نمرات بر اساس نتایج آزمون کولموگراف اسمیرنوف^۶ ($P > 0.05$)، برای بررسی نقش تعدیل‌کننده تعارض زناشویی

1. YSQ-SF: Young schema questionnaire: short form
2. Waller, G.

3. Meyer, C.
4. Ohanian, V.

6. Kolmogorov-Smirnov test

5. MC-R: marital conflict questioner -revised

در رابطه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه با دینداری از روش تبدیل r به Z فیشر^۱ استفاده شده است؛ بدین معنا که ابتدا نمره کل تعارض زناشویی بر اساس $M \pm SD$ طبقه‌بندی و سپس میزان همبستگی میان دو متغیر مستقل و وابسته در هریک از این دو سطح محاسبه شد. با به دست آمدن نمرات Z فیشر و سطح اطمینان آن، نتیجه مقایسه دو همبستگی مذکور مشخص شد.

جدول ۱: نتایج آزمون Z فیشر در مقایسه تفاوت همبستگی روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه با دینداری در دو گروه همسران متعارض و غیرمتعارض ($na=104$ و $nb=135$)

P	Z	گروه همسران	گروه همسران	متغیر
		غیرمتعارض (ra)	متعارض (rb)	
		دینداری	دینداری	
۰/۰۰۲۲	-۳/۰۵۷	-۰/۴۴۴**	-۰/۰۷۳	بریدگی و طرد
۰/۰۱۸۴	-۲/۳۵۶	-۰/۳۵۸**	-۰/۰۶۳	خودگردانی و عملکرد مختل
۰/۰۳۹۴	-۲/۰۶۰	-۰/۲۱۳*	۰/۰۵۶	جهت‌مندی دیگرسو
۰/۰۰۵۰	-۲/۸۰۲	-۰/۳۰۹**	۰/۰۵۱	بازداری و فزون‌گوش‌به‌زنگی
۰/۰۲۳۷	-۲/۲۶۲	-۰/۵۲۲**	-۰/۲۷۳**	محدودیت‌های مختل
۰/۰۰۰۶	-۳/۴۱۷	-۰/۴۹۳**	-۰/۰۸۸	نمره کل روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه

روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه

** $P < 0.01$, * $P < 0.05$

همان‌گونه که در جدول منعکس شده است، نتایج آزمون Z فیشر بیانگر معناداری تفاوت رابطه میان روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه و نمره کل دینداری در سطوح مختلف تعارض زناشویی است. در گروه همسران غیرمتعارض میان نمره کل دینداری با نمره کل روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه همبستگی متوسط معنادار و مستقیم ($r = -0.493$ و $P < 0.01$) وجود دارد، در حالی که در گروه همسران متعارض این ارتباط، معنادار نیست ($P > 0.05$) و ($r = -0.088$) و این تفاوت، معنادار ($Z = -3.417$ و $P < 0.01$) است. این یافته در مورد همه حوزه‌های روان‌بنه‌ای صادق و به معنای پاسخ مثبت به سؤال پژوهش است.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، موقعیت تعارض زناشویی، به‌طور معناداری رابطه روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه با دینداری را تعدیل می‌کند؛ بدین معنا که تفاوت همبستگی این دو متغیر در سطوح تعارض زناشویی معنادار است. رابطه دو متغیر مذکور، در گروه همسران متعارض، ضعیف‌تر از گروه همسران غیرمتعارض است. به عبارت دیگر، در گروه همسران غیرمتعارض، رابطه روان‌بنه‌های ناسازگار و دینداری از الگوی مشخصی پیروی می‌کند (افزایش نمره روان‌بنه‌های ناسازگار به کاهش نمره دینداری منجر می‌شود)، در حالی که در گروه همسران متعارض، این رابطه قابل پیش‌بینی نیست. بدین ترتیب پاسخ سؤال پژوهش مثبت خواهد بود. هیچ پژوهش بومی و غیربومی همسو یا ناهمسو با یافته حاضر به دست نیامد. در تبیین این یافته می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که در موقعیت تعارض زناشویی، دینداری و روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه کارکرد خود را از دست می‌دهند. برخی (مانند هاسلی، ۲۰۰۶ و پارک، ۲۰۱۲) معتقدند که دین مانند یک سازه چندبعدی، می‌تواند کارکردی عمیق به اندازه باورهای هسته‌ای و روان‌بنه‌ها داشته باشد و حتی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ اما نتایج این پژوهش این احتمال را تقویت می‌کند که در موقعیت تعارض، دینداری‌ای که به اندازه روان‌بنه عمیق نشده باشد، نه‌تنها توان ناکارآمد کردن روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه را ندارد، بلکه ارتباط منفی آن بسیار ضعیف می‌شود و در مواردی ارتباط مثبت برقرار می‌کند. از این رو کارکرد خود را به عنوان عنصری که اجازه می‌دهد فرد به تفسیر محرک‌های محیطی بپردازد، عناصر گم شده را بیابد و شکاف‌های شناختی و هیجانی را پر کند، از دست می‌دهد و در راهنمایی افراد به چگونگی درک جهان اطراف، واکنش‌ها و رفتارهای خود ناموفق عمل می‌کند. همه این‌ها بدین معنا است که دینداری سطحی، در چنین موقعیتی، فاقد کارآمدی شناختی و هیجانی دینداری روان‌بنه‌ای است و گاه به صورت متعارض عمل می‌کند. حال سؤال این است که چرا در چنین موقعیت‌هایی چنین اتفاقی برای دینداری برخی افراد می‌افتد و به عبارتی، دینداری دوسوگرایانه عمل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تری است؛ اما شاید بتوان به این مطلب اشاره کرد که عملکرد دوسوگرایانه دینداری حاصل باقی‌ماندن فرد در مراحل ابتدایی دینداری است. توضیح بیشتر اینکه بنا بر نظریه تحول روانی - معنوی جینیا^۱ (۱۹۹۰ به نقل از شک^۲، ۲۰۱۲) دینداری افراد می‌تواند در یکی از مراحل ذیل باشد:

1. Genia, V.

2. Shek, D.T.L.

۱. دینداری خودبینانه: ^۱ کسانی که در این مرحله از تحول دینی هستند، یا به طور سحرآمیزی خود را با موجود یا موجوداتی که قادر مطلق هستند، همسان می‌کنند یا در تلاش‌اند که خدای دیگرآزار را، که میل به تنبیه و آزار آنان دارد، آرام کنند یا از او رهایی یابند. این افراد به‌شدت بی‌ثبات هستند و از صحنه‌های مذهبی برای نمایش آسیب‌های عاطفی خود سود می‌جویند.

۲. دینداری تعصبی: ^۲ این افراد به‌شدت از مایوس کردن دیگران و خداوند می‌ترسند. وسواس عجیبی در هم‌نوا کردن خود با دستورها و رموز مذهبی دارند. در زمینه رفتار و خشم خود احساس گناه می‌کنند و سعی دارند تا آن‌ها را سرکوب کنند. این ویژگی‌ها آنان را به افرادی خشک ^۳ و از نظر عاطفی منقبض تبدیل می‌کند. این نوع از مذهب با ویژگی‌هایی از قبیل انکار خود، ^۴ اطاعت در برابر قدرت، عدم تحمل هر گونه تنوع و ابهام مشخص می‌گردد. ۳. دینداری دوسوگرایانه: ^۵ کسانی که به این مرحله می‌رسند، عقاید قبلی خود را نقد و واریسی می‌کنند و در تلاش‌اند تا ارزش‌ها و اندیشه‌های معنوی خود را دوباره سازمان‌دهی کنند. آنان ظلم و تعصب را مورد انتقاد قرار می‌دهند و بیشتر به وجدان شخصی متکی هستند. تا زمانی که در چهارچوب مذهبی که انتخاب خودشان است و با اندیشه‌های شخصی‌شان هماهنگی دارد، تثبیت نگردند، در این وضعیت قرار دارند. کسانی که در مرحله سوم هستند احتمالاً احساس معنوی بی‌اساس و آشفته‌ای دارند و بیان مذهبی‌شان گاهی بیانگر نوسان و تردید قبول یک دین و یا آمیخته‌ای از تجارب ادیان مختلف است.

۴. دینداری بازساخت‌یافته: ^۶ کسانی که به این مرحله از تحول دینی می‌رسند، به دین انتخابی خود، متعهد هستند. آنان با دین خود معنادهی، هدفمندی و تکامل معنوی خود را تدارک می‌بینند و اعمال مذهبی‌شان بر اساس اخلاق و آرمان‌های سازمان‌یافته و درونی‌شده هدایت می‌شود.

۵. دینداری متعالی: ^۷ اندک افرادی به این مرحله از تحول معنوی دست می‌یابند. تمایل به فارغ شدن از خود برای دستیابی به خوبی و حقیقت، انسان‌های فوق‌العاده را قادر می‌سازد تا حس مشترکی با افراد دیگر ادیان و نیز خداوند تجربه کنند. آنان مشتاقانه خواهان آرمان‌های جهانی و جدّ و جهد برای به کمال رساندن بالاترین استعدادها در خود و نوع بشر هستند.

1. egocentric faith

2. dogmatic faith

3. rigid

4. Self-denial

5. transitional faith

6. reconstructed faith

7. transformational faith

افراد دارای دینداری می‌توانند در هر یک از مراحل پنج‌گانه فوق باشند و واضح است که دینداری افرادی که در یکی از ۳ مرحله اولیه تحول روانی - معنوی مانده باشند، نه تنها نمی‌تواند مقابله مثبتی در جهت ناکارآمد کردن عملکرد روان‌بنه‌های ناسازگار باشد، بلکه شناخت، هیجان و رفتار دینی نیز با روان‌بنه‌های ناسازگار هم‌نوا خواهد شد و افراد را با مشکل‌های فردی و بین‌فردی بیشتری مواجه خواهد کرد (همان). برای مثال از نظر جان‌بزرگی (۱۳۸۶)، فردی که در مرحله خودمیان‌بینی است، تفکرات سحری^۱ و خرافی^۲ دینی دارد. او گرفتار تغییرات روزمره و هراس از رهاشدگی (از سوی خدا، والدین، دوستان، همسر و دیگران) است. استفاده از او از مذهب برای کسب آرامش و آزادسازی هیجانی است. رفتارهای تکانه‌ای و تحمل کم در برابر ناکامی‌ها از جمله ویژگی‌های او است. خدا فقط موضوع ارضای نیازها و منبع رسیدن به لذت است. نگاه او به دنیا تهدیدآمیز و خطرناک است. احساس بی‌کفایتی، عصبانیت‌های بیانی، کینه‌توزی، عدم گذشت، خیال‌پردازی درباره قدرت، بزرگ‌منشی و کمال و وجود فضای جنجال‌خیز در خانواده‌ی درباره موضوع‌های مذهبی از دیگر خصوصیت‌های این افراد است. فردی که در مرحله تعصبی است، وجدانی سخت‌گیر^۳، تفکری کامل‌گرا^۴، رفتارهای مذهبی بی‌اختیار^۵، هویت هم‌نوا و هم‌رنگ، احساس گناه قوی، خیال‌پردازی‌های مذهبی و ترس‌هایی در روابط صمیمانه و از دست دادن عشق موضوع دارد. خدا در نگاه او قضاوت‌کننده، منتقد و درخواست‌کننده است. برتری‌جویی‌های اخلاقی در رفتار او نمود دارد و برای او صحبت درباره افکار و احساس‌های شخصی دشوار است. در تبیین دیگری از نتایج حاصل، می‌توان به این نکته اشاره کرد که دینداری می‌تواند به ایجاد باورهای هسته‌ای درباره رویدادهای زندگی بپردازد (دالمن و وندکریک، ۲۰۰۰) و این یعنی دینداری توان این را دارد که باورهایی به عمق و قدرت باورهای هسته‌ای و روان‌بنه‌ها ایجاد کند، فرد را تحت تأثیر باورهای جدید قرار دهد و باورها و روان‌بنه‌هایی که حاصل تجربیاتی دورتر هستند را از دسترس خارج نماید. این همان نقطه‌ای است که کارکرد مثبت یا منفی دینداری را از یکدیگر متمایز می‌کند. اگر دینداری در این موقعیت، دارای ویژگی‌های مراحل بالاتر و پخته‌تر باشد، به تولید باورهای هسته‌ای و روان‌بنه‌های سازگارتری منجر می‌شود، وگرنه روان‌بنه‌هایی تولید خواهد شد که هم‌سو با روان‌بنه‌های ناسازگار اولیه یا حتی ناسازگارتر خواهد بود.

1. magical

2. superstitious

3. over conscientious

4. perfectionist

5. compulsive

از دست رفتن احتمالی کارکرد روان‌بندهای ناسازگار اولیه با تبیین‌های فوق توضیح داده می‌شود. همچنین می‌توان این دو احتمال را نیز اضافه کرد: اول اینکه برخی از افراد در موقعیت تعارض‌ها و ناکامی‌های اجتماعی (از جمله تعارض زناشویی) به رفتارهای مذهبی پناه می‌برند تا بتوانند از آن تکیه‌گاهی برای تخلیه هیجانات منفی یا حفظ تمامیت «من» بسازند. در مواردی که دینداری فرد در مراحل اولیه تحول قرار دارد، این مکانیسم، یک رفتار ناپخته است و فرد را در بلندمدت از سلامت روان دور می‌کند. هرچه روان‌بندهای ناسازگار بیشتر باشد، احتمال بروز تعارض بیشتر می‌شود و در نتیجه، میزان پناه بردن به این مکانیسم افزایش خواهد یافت. این به معنای کاهش رابطه منفی روان‌بندها با دینداری و حتی مثبت شدن این رابطه است. دوم اینکه در موقعیت تعارض، اغلب افراد (دست‌کم در جامعه پژوهش) تحت تأثیر باورهای متأخر خود هستند، نه باورها و روان‌بندهای اولیه. اگر این احتمال درست باشد، ممکن است درستی نظر برخی (مانند فروید و یانگ) که انسان را حبس در گذشته و کودکی می‌دانند یا معتقدند که روان‌بندها، به‌گونه‌ای متناقض و اجتناب‌ناپذیر، زندگی بزرگ‌سالی را به شرایط دوران کودکی می‌کشانند، در برخی موقعیت‌ها مورد تردید باشد.

منابع

- احمدی، خدابخش، فتحی‌آشتیانی، علی و عرب‌نیا، علیرضا (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه بین تقیدات مذهبی و سازگاری زناشویی»، *خانواده پژوهی*، سال دوم، شماره ۵، ۶۷-۵۵.
- آهی، قاسم، محمدی‌فر، محمدعلی و بشارت، محمدعلی (۱۳۸۶)، «اعتباریابی مقیاس طرح‌واره سازش نایافته (فرم کوتاه)»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، سال سی و ششم، شماره ۳، ۲۰-۵.
- ثناپی، باقر، علاقبند، ستیلا، فلاحتی، شهره و هومن، عباس (۱۳۸۷)، *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*، تهران: بعثت.
- جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۶)، «جهت‌گیری مذهبی و سلامت روان»، *پژوهش در پزشکی*، سال سی و یکم، شماره ۴، ۳۴۵-۳۵۰.
- جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۸)، «ساخت و اعتباریابی آزمون دینداری بر اساس گزاره‌های قرآن و نهج‌البلاغه»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال سوم، شماره ۵، ۷۹-۱۰۶.
- دائمی، فاطمه و جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۰)، «تأثیر سبک والدینی و روان‌بندهای ناسازگار اولیه مادران

بر حرمت‌خود کودکان»، *علوم رفتاری*، سال ۵، شماره ۲، ۱۶۵-۱۷۲.

روحانی، عباس و معنوی‌پور، داود (۱۳۸۷)، «رابطه عمل به باورهای دینی با شادکامی و رضایت زناشویی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۸۹-۲۰۶.

سیاوشی، حسین و نوایی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۴)، «رابطه بین الگوهای ارتباط زناشویی و باورهای غیرمنطقی دبیران دبیرستان‌های ملایر»، *پژوهش‌های مشاوره (تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره)*، سال چهارم، شماره ۱۵، ۳۴-۹.

عبدالله‌پور، نازی، مقیمی آذری، محمدباقر، قلی‌زاده، حسین، سیدمهدوی اقدم، میرروح الله و علی اشرفی زکی، زینب (۱۳۸۸)، «رابطه بین دینداری با کارکرد خانواده در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز»، *علوم/اجتماعی*، سال سوم، شماره ۷، ۱۵۷-۱۷۶.

فرح‌بخش، کیومرث، شفیق‌آبادی، عبدالله، احمدی، احمد و دلاور، علی (۱۳۸۵)، «مقایسه میزان اثربخشی مشاوره زناشویی به شیوه شناختی ایس، واقعیت درمانی گلاسر و اختلاطی از آن دو در کاهش تعارض‌های زناشویی»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۳۳-۵۸.

فقیهی، علی‌نقی، خدایاری‌فرد، محمد، غباری‌بناب، باقر و شکوهی‌یکتا، محسن (۱۳۸۵)، «بررسی الگوی دینداری از منظر قرآن و سنت»، *اندیشه دینی*، سال هشتم، شماره ۱۹، ۴۱-۷۰.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار*، بیروت: الوفاء.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰*، تهران: نشر مرکز آمار

ایران، قابل دسترسی در: <http://www.amar.org.ir>

منجزی، فرزانه، شفیق‌آبادی، عبدالله و سودانی، منصور (۱۳۹۱)، «بررسی اثر ارتباط اسلامی و نگرش‌های مذهبی بر بهبود رضایت زناشویی»، *تحقیقات علوم رفتاری*، سال دهم، شماره ۱، ۳۰-۳۷.

Butler, M.H., Stout, J.A., and Gardner, B.C. (2002), "Prayer as a conflict resolution ritual: Clinical implications of religious couples' report of relationship softening, healing perspective, and change responsibility", *American Journal of Family Therapy*, 30, 19-37.

Call, V.R. and Heaton, T.B. (1997), "Religious influence on marital stability", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 36(3), 382-392.

Daaleman, T.P. and VandeCreek, L. (2000), "Placing religion and spirituality in end-of-life care", *Journal of the American Medical Association*,

284, 2514-2517.

Dulong, J. (2007), "How Can I Keep From Suffocating in A Relationship?", *Psychology Today*, 40(1), 46-47.

Ellis, A. (1978), "Treating the Abrasive client with Rational – Emotive Therapy", *journal of Psychotherapy*, 1(1), 21-25.

Epstein, N. (1986), "Cognitive Marital Therapy: Multi level assessment and intervention", *Journal of Rational-Emotive Therapy*, 4, 68-81.

Halford, W.K. (2001), *Brief couple therapy for couples*, New York: Guilford publication.

Haseley, J.L. (2006), *Marital Satisfaction among Newly Married Couples: Association with Religiosity and Romantic Attachment Style*, Unpublished PhD Dissertation, University of north Texas.

Hunt, R.A. and King, M.B. (1978), "Religiosity and marriage", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 17, 399-406.

Mahoney, A., Pargament, K.I., Jewell, T., Swank, A.B., Scott, E., Emery, E., and Rye, M. (1999), "Marriage and the spiritual realm: The role of proximal and distal religious constructs in marital functioning", *Journal of Family Psychology*, 13, 321-338.

Marsh, R., and Dallos, R. (2001), "Roman Catholic couples: wrath and religion", *Journal of Family Process*, 40(3), 343-60.

Orathinkal, J. and Vansteewegen, A. (2006), "Religiosity and marital satisfaction", *Contemporary Family Therapy*, 28, 497-504.

Park, C.L. (2012), Religious and Spiritual Aspects of Meaning in the Context of Work Life, Ads in "*Psychology of Religion and Workplace Spirituality*", Hill, P.C.; Dik, K.D. and Dik, B.J (Eds., pp. 135-155).; IAP publisher.

Shek, D.T.L. (2012), "Spirituality as a Positive Youth Development Construct: A Conceptual Review", *Scientific World Journal*, doi:

10.1100/2012/458953.

Snow, T.S. and Compton, W.C. (1996), "Marital satisfaction and communication in fundamentalist Protestant marriages", *Journal of Psychology Reports*, 78, 979-985.

Sullivan, K.T. (2001), "Understanding the Relationship Between Religiosity and Marriage: An Investigation of the Immediate and Longitudinal Effects of Religiosity on Newlywed Couples", *Journal of Family Psychology*, 15, 610-626.

Verhagen, P., Van, P.H.M., López-Ibor, J.J., Cox, J. and Moussaoui, D. (2010), *Religion and Psychiatry: Beyond Boundaries*, Wiley press.

Waller, G., Meyer, C., and Ohanian, V. (2001), "Psychometric Properties of the Long and Short Versions of the Young Schema Questionnaire: Core Beliefs among Bulimic and Comparison Women", *Journal of Cognitive Therapy and Research*, 25(2), 137-147.

Young, J.E. (1990), *Cognitive therapy for personality disorders: A schema focused approach*, Sarasota, FL: Professional Resource Press.

Young, J.E. (1998), *Young Schema Questionnaire. Short form (1st Ed.)*, New York: Cognitive Therapy Center.

علاقة البنى النفسية الأولية غير المنسجمة مع التدين بين الأزواج المنسجمين وغير المنسجمين

a.haratiyan@gmail.com

عباس على هراتيان / طالب دكتوراه فى علم النفس، مركز دراسات الحوزة و الجامعة.
مسعود جان يزركى / أستاذ فى فرع علم النفس، مركز دراسات الحوزة و الجامعة.
مُجكان آكاه هريس / أستاذ مساعد فى فرع علم النفس، جامعة بيام نور فى مدينة كرمسار.

الملخص

إحدى المشاكل العائلية الشائعة فى عصرنا الراهن هى عدم الانسجام فى الحياة الزوجية، و من هذا المنطلق تمّ تدوين هذا البحث وفق منهج توصيفي و بأسلوب مترابط بهدف تسليط الضوء على العلاقة بين البنى النفسية الأولية غير المنسجمة و بين التدين لدى الأزواج الذين يكتنف حياتهم الانسجام أو عدم الانسجام. عينة البحث التى تمّ اختيارها تتكوّن من ٧٨٢ زوجاً و زوجة فى محافظة سمنان و ذلك بشكل عشوائى متعدّد المراحل، و قد قام الباحثون بتحليل النتائج على أساس أساليب الترابط وفق منهج بيرسون و اختبار Z فيشر. أثبتت النتائج عدم نجاعة أداء البنى النفسية الأولية غير المنسجمة فى مجال التدين، فى حين أنّها أثبتت نجاعة الدور الإيجابى المحسن لمتغير عدم الانسجام الزوجي؛ و هذا يعنى أنّ علاقة التدين بالبنى النفسية الأولية غير المنسجمة لدى الأزواج المنسجمين فيما بينهم تعدّ أقوى بشكل معتبر.

كلمات مفتاحية: البنى النفسية الأولية غير المنسجمة، الالتزام الديني، التدين، عدم الانسجام فى الحياة الزوجية.